

معضلات جهانی و ضرورت تغییرات همه جانبه

قسمت اول

اشاره:

مقاله‌ای که در پی می‌آید، عارضه‌هایی را بررسی می‌کند که غرب به جهان معاصر تحمیل کرده است.

نویسنده می‌کوشد تا با نگاهی همه‌جانبه، چهره غیراخلاقی سرمایه‌داری و مضرات الگوهای توسعه غربی را به شکل مدل‌های غیرقابل اجتناب به جهان سوم معرفی می‌شوند، آشکار سازد.

این مقاله در دو بخش از نظر تان خواهد گذشت. نخستین بخش مطلب را با هم می‌خوانیم. «تدبیر»

همه‌جا صحبت از تفکر سیستمی جامع و همه‌جانبه است. در عمل جنبه‌ها و عناصر مهم نظام معمولاً کنار گذاشته می‌شوند - به‌ویژه جنبه‌هایی که به‌سادگی کمیت‌پذیر نیستند مانند ارزشها و مقبولات فرهنگی. اگر به تأثیر این نوع عوامل خوب توجه کنیم، به ملاحظاتی برمی‌خوریم که اکنون با هم درصدد کشف آن برمی‌آییم. محور بحث، معضلات جهانی است که ناگهان اهمیت یافته است و با هیچ‌یک از راه‌های شناخته‌شده قابل حل نیست.

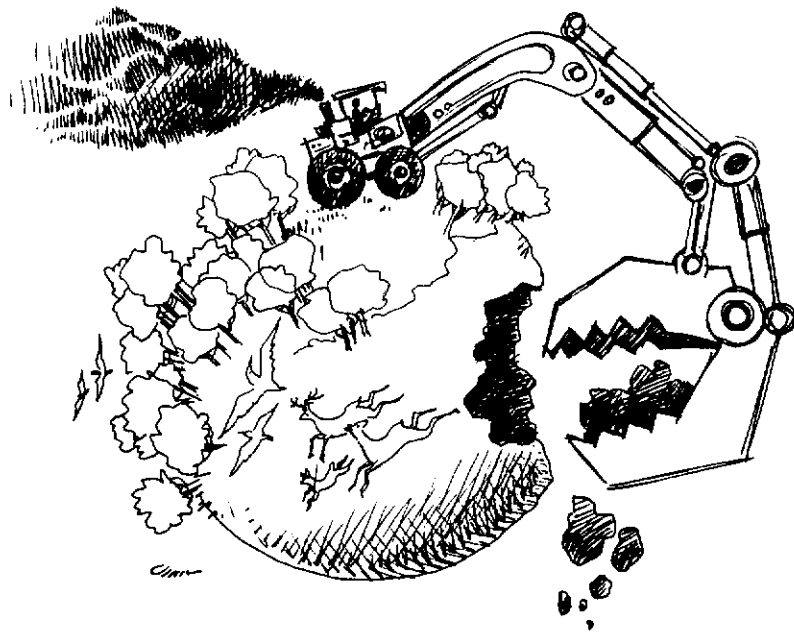
تغییر نظام جهانی^(۱) در دوران حیات همین نسل حتمی فرض می‌شود. اما دست‌کم سه‌شکل متمایز تغییر نظام پایه‌های یکدیگر صورت می‌گیرد که تشخیص آنها از یکدیگر اهمیت دارد زیرا آثار و عوارض آینده هر یک به کلی متفاوت است.

نوع اول تغییرات

اولین آنها تغییر شتابان در درون الگوی موجود است. نمونه‌هایی از این تغییر عبارتند از: جهانی‌شدن بازار کالاها، خدمات، سرمایه و نیروی کار؛ اشاعه تکنولوژی اطلاعات و شبکه‌های اطلاعات؛ برچیده‌شدن سلسله مراتب در سازمانها، حرکت به‌سوی احساس مالکیت و مباشرت مشترک؛ و تغییر پایه ثروت از منابع طبیعی نیروی کار به دانش و ارتباطات.

نوع دوم تغییرات

تحولی بلندمدت است که بد نظر می‌رسد در اساسی‌ترین فرضهای زیربنایی جامعه صنعتی معاصر در حال تکوین است. اساس این تحول، تغییری است که در دیدگاه جهانی غالب امروزی رخ می‌دهد و با تحولی که گذار از قرون وسطی را به عصر جدید رقم زد، قابل مقایسه می‌باشد. از نشانه‌ها و شاخصهای اولیه این تحول (که به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت) عبارتند از جنبشهای طرفداری از حقوق زنان، طرفداری از حفظ طبیعت و محیط زیست، و «روحانیت جدید». یکی از جنبه‌های آشکارتر، شناخت آثار زیانبار تقلیل‌گرایی (REDUCTIONISM) است، یعنی این فکر که کل را می‌توانیم با جمع‌زدن اطلاعات و دانشی که درباره اجزای آن داریم بفهمیم، و رهاکردن خود از جدایی‌اندیشی به



مترجم: هریز گیاوند (رخش خورشید)

نویسنده: ویلیس هارمن

جامع‌نگری و کلیت‌اندیشی (این امر را شاید به‌خوبی بتوان در تأکید می‌شود، مشاهده کرد.) زیست بومی در کلیت آن می‌شود، مشاهده کرد.) جزء مشهود دیگری از این تحول، سرخوردگی روزافزون از مراجع و اولیای امور و انکای روزافزون به دانایی درونی، شمع و شهود و حجت درونی است.

پشت سر این تحول فرهنگی، درکی گسترده است مبنی بر اینکه جامعه جدید معاصر از جهت‌هایی مهم کار نمی‌کند: این جامعه برای کسانی که آنها را به حاشیه رانده است بی‌ثمر است. برای بی‌خانمانها، بی‌کاران، کسانی که کار و کاسبی درستی ندارند، برای دهقانانی که «پیشرفت» آنان را از زمین بیرون رانده است تا در زاغه‌های شهری با مشقت روزگار بگذرانند، برای نسلهای آینده که زیاده‌روی کنونی آسایش و سعادشان را به خطر می‌اندازد، برای کره زمین و برای همتوعان ما، درک این واقعیت در کنفرانس حفظ کره زمین که در ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو برگزار شد (و روشن‌تر از آن در تریبون آزاد جهانی که همزمان با کنفرانس ریو برگزار شد)، درباره «توسعه پایدار» بازتاب داشت. این موضوع این سؤال را دربردارد که آیا جامعه جدید، به شکل کنونی خود، در بلندمدت روی کره زمین پایدار می‌ماند یا نه.

دیدگاه جهانی معاصر با ماتریالیسم،

نگرهای استثمارگرانه و بهره‌کشانه و اعتقاد به تکنولوژی دستکاری در همه چیز (MANIPULATIVE TECHNOLOGY) مشخص می‌شود. این دیدگاه به معضلات زیست محیطی و زیست بومی، نظامی شدن جهان، بیگانگی و بی‌هنجاری گسترده‌ای می‌انجامد. به نظر می‌رسد که این دیدگاه دارد جای خود را به دیدگاه جهانی نوظهوری می‌دهد که بازگشتی است به دیدگاه معنوی و کلیت‌نگر.

نوع سوم تغییرات

سومین نوع تغییر، ویژگی دوره گذاری است که به نظر می‌رسد اکنون وارد آن شده باشیم. این تغییر شامل پدیده‌های اجتماعی گوناگون مرتبط با عدم اطمینان گسترده‌ای درباره آینده است. بسیاری از پاشیدگی‌های اجتماعی کنونی، سوء استفاده از مواد مخدر و مشکلات جنایی احتمالاً از این نوع است. خیلی پیش از آنکه ویران‌سازی محیط زیست به نهایت خود برسد یا آب و هوا اقلیم کره زمین به دست انسان عوض شود و حتی سوختهای فسیلی ارزان ته بکشد، باید در انتظار سقوط و آشوب و هرج و مرج ناشی از نیروهای کوتاه‌مدت‌تر باشیم. فروپاشی احتمالی نظام پولی، که به آن خواهیم پرداخت، یکی از این پیشامدهای ممکن است.

به نظر می‌رسد مشکلات جهانی که چندبرابر شده است، در تغییر نوع اول ریشه دارد و مشکلات نوع دوم را تشدید می‌کند. اینها در چشم‌انداز جامع سیستمی، مشکل به‌شمار نمی‌آیند، بلکه علائم و نشانه‌ها هستند، نشانه‌هایی از یک وضعیت نهفته که باید اصلاح گردد. مسئله اصلی این است که این وضعیت نهفته شناخته شود.

حفظ محیط زیست

این را می‌توانیم با پرداختن به معضلات زیست محیطی مشخص‌تر سازیم. در اینجا لزومی نمی‌بینیم که ترجیح‌بند آشنای مشکلات زیست محیطی و تغییر اقلیم جهان را به دست انسان تکرار کنیم. کسی نیست که این روزها از مسائل پیچیده آلودگی محیط زیست کره زمین، تراکم مواد شیمیایی سمی، نابودی گونه‌هایی از جانوران و گیاهان، از دست رفتن خاک، انهدام جنگلها، توسعه بیابانها، تغییر آب و هوا به دست انسان و مشکلاتی از این قبیل آگاه نباشد. اکنون معلوم شده است که بین این مشکلات و ویژگیهای

اقتصاد جهان، همبستگی و ارتباطی نیرومند وجود دارد. برخی از مشکلات زیست محیطی به فرآیندهای صنعتی پیوند دارد، یا اینکه به میزان و نوع مصرف مربوط است؛ اینها غالباً تحمل می‌شوند، زیرا اگر علاج شوند، سودها کاهش می‌یابد، هزینه اقتصادی ایجاد می‌شود، و یا اینکه تأثیری منفی بر مشاغل می‌گذارد. مسائل دیگر محیط زیست، بهره‌برداری محیط طبیعی از سوی کسانی است که در فقر مزمین به سر می‌برند (بیشتر به شکل چرای مفرط - بیش از حد ظرفیت - زراعتهای مبتنی بر بریدن یا سوزاندن درختان در عمق جنگل، نابود ساختن پوشش گیاهی به منظور تهیه هیزم که نتیجه آن فرسایش خاک است و آلوده ساختن آب رودخانه‌ها). راه چاره بلندمدت این نوع مشکلات چاره‌اندیشی برای کاهش فقر است^(۲).

شیوه معمول در سیاست حفظ محیط زیست، سعی می‌کند تا به این حقایق توجه کند. هدف این است که به محیط زیستی سلامت‌بخش و از نظر زیبایی لذت‌بخش دست یابیم؛ در حفظ انواعی گوناگون از گونه‌های جانوری و گیاهی توفیق حاصل نماییم، جلوی گسترش بیابانها را بگیریم و هر جا که ممکن باشد، زمینهای قابل کشت را آباد کنیم، برای جنگل‌تراشی حدود مرزی تعیین کنیم و جنگلها را با جنگل‌کاری احیا کنیم، احتمال تغییرات آب‌وهوایی ناخوشایند و شگفت‌آوری را که به دست انسان صورت می‌گیرد کاهش دهیم، و تخریب لایه اوزون را متوقف سازیم. تحلیل بر فرضهای گوناگونی استوار است، از جمله نیاز به داشتن اقتصادی نیرومند (تا هم ایجاد شغل کند و هم منابع لازم را برای حفظ محیط زیست در اختیار بگذارد)؛ جرح و تعدیلی با هدفهای اقتصادی، اولویتهای نظامی و مانند آن. این تحلیل به اقداماتی موجه می‌انجامد از جمله:

● سعی کنید که تکنولوژیهای تولید، سیستمهای توزیع و محصولاتی رواج پیدا کنند که به محیط

● یکی از ویژگیهای عمده جامعه صنعتی غربی، میل آن به درهم‌گوبیدن فرهنگهای دیگر بوده است.

● اقتصاد جهانی بلاهی خانمانسوز از آب درآمده است که در اصل همه جوامع را به جامعه مدرن تبدیل می‌کند و در فرآیند این تبدیل، آمدها و فرهنگهای حاشیه‌ای می‌آیند.

زیست آسیمی نمی‌رسانند.

● اندک‌اندک کل اقتصاد را به حالتی برگردانید که تا آنجا که ممکن باشد با اکوسیستم‌های طبیعی سازگار باشد.

● به موازات آن، با توسل به انگیزه‌ها، مقررات و قانونهای ملی و بین‌المللی آسیمی را که هم‌اکنون به اکوسیستم‌ها، اقیانوسها و جو زمین و غیره وارد می‌شود، مهار کنید.

این اقدامات بسیار بلندپروازانه‌تر از قدمهایی است که تاکنون برداشته شده است. اما حتی اینها هم در یک تصویر کلیت‌نگرانه ناکافی به نظر می‌رسند. وقتی که شکل دخالتها تعیین شود و جامد عمل پیوسته، می‌بینیم که در حالی که برخی از دشواریها حل می‌شوند، برخی دیگر سربرمی‌آورند. درمان این دردها پیامدهای ناخواسته‌ای دارد. سرانجام، معماها قابل حل نمی‌باشند، زیرا بر روی همه اجزای سیستم کار نشده است.

رهیافتی سیستمی و جامع

وقتی که به رهیافت جامع و سیستمی برمی‌گردیم، می‌بینیم که منشا آلودگی محیط زیست، مصرف است و فقر. اقتصاد جهانی با مصرف عجین و با فقر قرین است و هر دو اینها با مسائل اجتماعی دیگر پیوندی نزدیک دارند. جهان به سرعت به دو قطب تقسیم می‌شود: (الف) اقتصاد مدرن (کشورهای صنعتی، کشورهای تازه صنعتی شده و لایه فوقانی کوچکی از کل جمعیتی که آن را بنا به عادت جهان سوم می‌نامیم) و (ب) انسانهایی که به حال خود رها شده‌اند، اشخاص و فرهنگهایی که به حاشیه رانده شده‌اند و امیدی ندارند که روزی به گروه اول بپیوندند. تهدید عمده برای محیط زیست فعالیت‌های اقتصاد جهان است و تهدیدی کوچکتر که باز هم اهمیت دارد از جانب تهیستان است (به شکل چرای مفرط، تخریب پوشش گیاهی برای تهیه هیزم که فرسایش خاک را نیز در پی دارد، آلودگی آنها و مانند آن). بنابراین امور محیط زیست هر دو مورد (الف) و (ب) را دربرمی‌گیرد، به بیانی دیگر امور محیط زیست از اموری مانند قدرت، عدالت و دموکراسی جداشدنی نیست و آنها را هم نمی‌توان از فرضهای بنیادینی که نظامهای اقتصادی و اجتماعی بر آن استوارند، جدا کرد^(۳). فرضهای زیربنایی سرمایه‌داری مبتنی بر رشد معاصر به‌ویژه در صحنه سیاسی کمتر مورد تردید قرار می‌گیرند.

درمان این دردها به درمان بیماریهای بدنی

اشخاص شبیه است. خنده‌دار نخواهد بود که بیماری برای درمان بیماری خود دست‌به‌دامن پزشک خود بشود که در شفای او بکوشد اما به شرط اینکه پزشک در خوردن و نوشیدن و سیگار کشیدن و یا عاداتهای جنسی و یا نگرشهای کاری او که فشار روحی ایجاد می‌کنند، دخالت نکند. وقتی که ما می‌پذیریم که جهان معاصر نمی‌تواند همین راهی که می‌رود ادامه دهد و در عین حال پافشاری می‌کنیم که بدون عدول از اعتقاد خود درباره رشد اقتصادی و افزایش بهره‌وری، بازده مالی «معقول» سرمایه‌گذاری، نگرش به طبیعت به عنوان مادر «منابع» و انباشتن زمین از ضایعات خود و سنجش هموعان دیگر خود در این سیاره بر پایه سودمندی آنها برای اقتصاد، راه چاره‌ای پیدا کنیم، درست همان منطق شخص بیمار را به کار می‌گیریم.

نظام اقتصادی کنونی بر فرضهایی به شرح زیر استوار است:

- اقتصاد، به حق، نهاد مسلط جامعه معاصر است.
- ضرورت دارد که رشد اقتصادی در سطح خوبی حفظ گردد تا شغل ایجاد شود و تا منابع لازم برای پاکیزه ساختن محیط در اختیار باشد.
- پیشرفت تکنولوژی باید ادامه یابد.
- رقابت از ویژگیهای ضروری سیستم است.
- دلایل نیرومندی وجود ندارد که الگوهای مالکیت کنونی مورد تردید قرار گیرد.

● تصمیم‌های سیستم به بهترین وجه با مکانیسم بازار گرفته می‌شود، اگر هرکسی برای نفع شخصی خود کار کند، نتیجه اتخاذ تصمیمات اجتماعی خواهد بود که اگر بهینه نباشد، دست‌کم خوب هستند.

برای رویارویی با مسائل جهانی موجود از دیدگاه جامع سیستمی لازم است که همیشه هدفهای مطلوب را که باید از طریق تغییر همه‌جانبه نظام یا هم تحقق یابند در چارچوب کار خویش قرار دهیم. این هدفها عبارتند از:

● نیازهای اساسی بشری (غذای «کافی»، سرپناه، بهداشت، تعلیم و تربیت و اشتغال و امنیت برای همه).

● هدفهایی را که قبلاً در مورد محیط زیست برشمردیم می‌توان در غالب محیط زیست سالم و ایجاد رابطه‌ای صحیح با طبیعت خلاصه کرد.

● توسعه فرآیندهای دموکراتیک هم در بخش دولتی و هم روزبه‌روز هرچه بیشتر در بخش

غیردولتی.

● تضمین آزادی، از جمله آزادی عمل در برابر قدرت دلخواه و مطلق مؤسسات بزرگ بخش غیردولتی.

● انصاف، عدالت و حکومت قانون، نه فقط در یک کشور بلکه در سراسر جهان.

● کاهش تدریجی و ریشه‌کن ساختن فقر و تهیدستی.

نکته‌ای که در مجموع از چشم‌انداز جامع نظام نتیجه می‌شود (و به آسانی پذیرفته نمی‌شود) این است که این فرضها و تصورات، در بلندمدت، با هدفهای پذیرفته‌شده، ناسازگارند.

این استنتاج به هیچ وجه بدیهی نیست و احتمال دارد که دست‌کم در ابتدا، مورد اعتراض متفکران قرار گیرد. در حالی که این مطلب از آن مطالبی نیست که بتوان آن را به‌طور قطعی اثبات کرد، هرچه بیشتر به عمق سیستم نگاه کنیم، توجیه آن بیشتر می‌شود. عاملی مهم که باید به آن توجه شود این است که سیستم اعتقاد جمعی که جامعه معاصر بر محور آن سازمان یافته است همان سیستم اعتقادی است که تا حدی زیاد، در رگ و پی اندیشه همه ما نفوذ کرده و در بستر ضمیر ناآگاه ما ریشه دوانیده است. به بیانی دیگر، مقاومت روانی خود ما در برابر بازنگری و ارزیابی مجدد فرضهایی که با تصورات ما عجین شده است



● تغییر نظام جهانی در دوران حیات همین نسل، حتمی فرض می‌شود.

● منشا آلودگی محیط زیست، مصرف است و فقر. اقتصاد جهانی نیز با مصرف عجین و با فقر قرین است.

جزئی از لختی و بی‌تحرکی سیستم است. (جدول شماره یک)

ناسازگاری فرضها و هدفها

اکنون بهتر است که برخی از این فرضها و پیامدهای آن را بیشتر بشکافیم. به سبب همبستگی نیرومندی که بین محصول اقتصادی و خامت اوضاع طبیعت و محیط زیست (از جمله آلودگی، تراکم مواد شیمیایی سمی، انهدام جنگل، تبدیل علفزارها و بونه‌زارها به بیابان، نازک شدن لایه اوزون، گرم شدن کره زمین، و مانند آن) وجود دارد، هدفهای رشد اقتصادی و محیط زیست دلخواه و مطلوب به‌طور اساسی با یکدیگر برخورد پیدا می‌کنند. برای نمونه، «شاخص آلودگی» - ضریب تأثیر واحد محصول اقتصادی بر محیط زیست - می‌تواند با تغییر تکنولوژی، عاداتهای مصرف، حمل‌ونقل، بسته‌بندی و مانند آن کاهش یابد. اما اگر قرار باشد که محصول اقتصادی در طول زمان رشدی تصاعدی داشته باشد - که در نیم قرن گذشته یکی از اعتقادات بوده است - برای اینکه فقط تأثیر سالیانه بر محیط زیست را ثابت نگهداریم، شاخص آلودگی باید همیشه در طول زمان رو به کاهش باشد. اما رشد اقتصادی ضرورت دارد تا اشتغال ایجاد شود و پیامدهای اجتماعی و سیاسی کاهش عمده رشد اقتصادی چنان است که از نظر سیاسی حتی به میان کشیدن بحث آن تقریباً غیرممکن است.

محیط زیست و مشاغل

یکی از مهمترین وظایف هر جامعه این است که به اعضای خود فرصتی بدهد که کاری مؤثر برای جامعه انجام دهند و در عوض مورد تأیید و تحسین قرار گیرند. دنیای معاصر، جامعه را کم یا بیش با اقتصاد برابر دانسته است و کار و کمک شخص به جامعه به معنای داشتن شغلی در متن اصلی اقتصاد تلقی شده است.

در جهانی که زیر سلطه اقتصاد است، همان‌طور که مردم‌شناس شهیر «مارگارت مید» بی‌برده گفته است «حقیقت تلخ این است که ما به بسیاری از کارگران حاشیه‌ای کسانی که خیلی جوانند یا خیلی پیرند، یا بی‌سوادند و یا خیلی بی‌استعداد می‌باشند نه حالا نیاز داریم و نه در آینده.»

این شاید بزرگترین معضلی باشد که پیش روی ما قرار دارد. جامعه، خواه از نظر سیاسی و خواه از نظر انسانی، نمی‌تواند بخشی فزاینده از جمعیت

● دنیای معاصر، جامعه را کم‌وبیش با اقتصاد برابر دانسته و کار و کمک شخص به جامعه، به معنای داشتن شغلی در متن اقتصاد تلقی شده است.

● اقتصاد جدید، پیوسته در کار کاهش تنوع گونه‌های گیاهی و جانوری است.

زمین باشند. گونه‌هایی به بقای خود ادامه خواهند داد که در اقتصاد برای آنها فایده‌ای متصور باشد (و گونه‌هایی مانند موشهای صحرائی و مرغان دریایی که از تفاله‌ها و نخاله‌های جامعه صنعتی تغذیه می‌کنند). با اطمینان می‌توان گفت که این معیار برای یک اکوسیستم سالم معیار خوبی نیست.

یکی از ویژگی‌های عمده جامعه صنعتی غرب، میل آن به درهم کوبیدن فرهنگهای دیگر بوده است و نیز فرهنگهایی را که در برابر قدرت آن از پا درنیامده‌اند، با زرق و برق خود فریب داده است. بنابراین جهان روزبه‌روز بیشتر به سوی فرهنگ واحد صنعتی غرب گام برداشته است.

اقتصاد جهانی بلایی خانمانسوز از آب درآمده است که در اصل همه جوامع را به جامعه «مدرن» تبدیل می‌کند و در فرآیند این تبدیل، آدمها و فرهنگهای حاشیهای می‌آفرینند. □

پانوشته‌ها:

۱ - البته می‌توان ایراد گرفت که آیا اصلاً چیزی به نام «نظام جهانی» وجود دارد؟ منظور من در اینجا این است که اقتصادها و کشورهای جهان اکنون چنان به هم گره خورده‌اند که هر اتفاقی در هر جایی از دنیا که بیفتد بر جای دیگر اثر می‌گذارد.

۲ - لازم به یادآوری است که فقر حالت بی‌پولی نیست. فقر حالتی است که فرهنگ معیشت گروهی مردم با اشاعه فرهنگ بی‌پولی تضعیف می‌گردد و این فرهنگ بی‌پولی انسانهایی را از متن به حاشیه می‌راند. فرهنگهای بومی قرن‌ها دوام یافته‌اند بدون اینکه طبیعت و محیط زیست خود را تخریب کنند.

۳ - در این تحلیل جمعیت را به‌عنوان یکی از مشکلات جهانی منظور نکرده‌ام. جمعیت بیشتر به‌عنوان عاملی تشدیدکننده دیده شده است. نکته این است که حتی اگر قادر بودیم که جمعیت جهان را در سطح کنونی آن نگهداریم یا به نصف برسانیم، با همین معضلات روبه‌رو خواهیم بود. صرفاً اندکی بیشتر طول خواهد کشید تا این معضلات به‌حدی برسند که دیگر قابل تحمل نباشند.

فروضهای زیربنایی

- اقتصاد باید به رشد خود ادامه دهد تا شغل ایجاد شود و نیازهای جامعه از جمله منابع لازم برای حل مشکلات محیط زیست تأمین گردد.
- پیشرفت تکنولوژی باید ادامه یابد تا هم توانایی رقابت از دست نرود و هم از آن برای حل مشکلات زیست‌محیطی کمک گرفته شود.
- رقابت از ضرورت‌های اقتصاد سرمایه‌داری است.
- پیشرفت برای جامعه ضروری است و به کمک عوامل بالا حاصل می‌شود.
- در نظام سرمایه‌داری، مالکیت روی هم‌رفته در دست اشخاصی غیر از کارگران است.
- این از مفاهیم کلیدی نظام سرمایه‌داری است که هر کس برای تأمین نفع خود کار کند، مکانیسم بازار نتایج مطلوب اجتماعی به بار می‌آورد.

خواستها

- نیازهای اساسی همه مردم رفع شود.
- محیط زیستی سالم؛ برقراری رابطه درست با طبیعت.
- دموکراسی
- آزادی
- انصاف و عدالت
- کاهش تدریجی فقر و ریشه‌کن ساختن آن.

اقدامات ضروری

- تشخیص دهیم که فرضهای زیربنایی مذکور در بالا با خواستها و هدفهای مطلوب فوق‌الذکر به کلی مغایر شده است (هر قدر هم که روزی به ظاهر خوب عمل می‌کرده‌اند).
- این واقعیت را باید به بحث عمومی گذاشت و از تحقیق درباره (الف) تشخیص ویژگی‌های یک نظام جدید که بتواند خواستها و هدفهای مطلوب را برآورده سازد و (ب) تشخیص اقدامی که بتواند تغییر نظام موجود را به نظامی نو که در آن نابسامانی و از هم‌پاشیدگی اجتماعی و بدبختی و سبزه‌روزی بشر در حداقل ممکن باشد، پشتیبانی کرد.
- اقتصاد را باید به شکلی درآورد که تا حد ممکن با اکوسیستم‌های طبیعی سازگار باشد، آسیب‌هایی را که اکنون به اکوسیستم‌ها، اقیانوسها و جو زمین وارد می‌شود، به کمک مقررات و وضع قوانین مهار کرد.

زیست‌بوم‌هاست که گوناگونی انواع گیاهان و جانوران در اکوسیستم موجب انعطاف‌پذیری می‌شود. اکوسیستمی که اساساً دارای یک گونه باشد، شکننده است و بیماری و یا مهاجمی می‌تواند به بقای آن پایان دهد. به همین ترتیب، جامعه بشری در روی زمین با زندگی در فرهنگهای بسیار گوناگون انعطاف‌پذیرتر است.

اقتصاد جدید پیوسته در کار کاهش تنوع گونه‌های گیاهی و جانوری است. منطق امر روشن است. حالا دیگر خدا یا گزینش طبیعی نیست بلکه اقتصاد است که تعیین می‌کند که چه نوع گیاهان و جانورانی باید در آینده‌ای معین روی کره

خود را در حاشیه و در فقر و محرومیت نگه دارد. اما از نقطه نظر ملاحظات زیست‌محیطی و یا از نقطه نظر از هم گسستن تاروپود اجتماعی نیز نمی‌تواند از عهده پیامدهای رشدی اقتصادی برآید که برای ایجاد مشاغل به مفهوم متداول آن ضرورت دارد، و نیز نمی‌تواند بی‌عدالتی‌هایی را برتابد که با چنین رشدی همراه خواهد بود. این معضل، بیش از هر چیز دیگری، نشان نمی‌دهد که اکنون تا چه حد ایجاد تغییری اساسی در سیستم ضروری است.

گوناگونی

ایسن از حقایق شناخته شده شناخت